

ناحیه سرکوه ایالت سین چیانگ و فارسی‌زبانان تاجیک شیعه آنجا

دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

کشور پهناور چین که پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و وسیع‌ترین اقیانوس عالم (اقیانوس آرام) را در کنار شرقی و عظیم‌ترین رشته‌کوه‌های دنیا را (همیالیا) با مرتفع‌ترین قلعه گیتی (اورست) در جنوب‌غربی خود دارد و یکی از صحراهای سوزان جهان (صحرای تیکلاماکان) و قسمتی از صحرای سوزان دیگر (صحرای گبی) در غرب و شمال‌غربی آن واقع است و رودهای پر جوش و خروش و پهناوری چون «هدانگ هو» یا رودخانه زرد و «یانگ تسه» فراز و نشیب شمال و مرکز و شرق آن را در می‌نوردند تا در اقیانوس آرام، آرام گیرند و بر قسمتی از بلندترین فلات گیتی (پالیر) حکم می‌رانند و مهم‌تر آنکه صاحب فرهنگی است کهن با رشته‌های متنوع هنری دیرینه و آثار هنری ارزنده و کم مانند که همه در حد ابتکار است نه تقلید. باز تنها کشوری است که سالنامه‌های منظم تاریخی چند هزار ساله دارد که حوادث و وقایع سلسله‌های حاکم بر خود را ثبت و نگاهداری کرده است، چنین کشوری پناه‌دهنده جمعی کثیر از فارسی‌زبانان شیعه مذهب و اهل سنت هست.



جمعیت چین را ۵۶ فرقه تشکیل می‌دهد که از این میانه، فرقه «حن» نزدیک ۹۴۰ میلیون و فرقه‌های دیگر جز مسلمانان حدود دویست میلیون و مسلمانان، که نه فرقه‌اند، نزدیک پانزده میلیون هستند فرقه‌های مسلمان عبارت‌اند از:

اُزبکها- ایغورها- تاتارها- سالارها (سالارها)- قزاقها- قرقیزها (که این همه پیرو اهل سنت‌اند) و تاجیکان (که شیعه اسماعیلی فارسی‌زبان هستند) و نیز سه فرقه پائوئنها- رون شینها- خوئیها که چینی‌اند و چینی‌زبان.

روابط ایران با چین خاصه با ایالت چیانگ (ترکستان شرقی) دیرینه است و آثار و شواهد ملموس دارد اما از آغاز نفوذ اسلام در سرزمین چین از جانب غرب به سال ۹۳ هجری قمری با لشکرکشی قتیبه بن مسلم بن عمرو باهلی و فتح شهر چاچ (در شمال شرقی تاشکند کنونی) و سپس فتح فرغانه و کاشغر در سال ۹۵ هجری باز می‌گردد. بعدها امرای مسلمان ماوراءالنهر و نیز خانهای کاشغر، که قبول اسلام کرده بودند، به گسترش این دین در ایالت سین چیانگ اقدام کردند. از جمله پیرو جانشین یوسف فتدرخان (که مغلوب سلطان محمود غزنوی و باجگزار او گردید) یعنی لجزاتگین (که پس از رسیدن به سلطنت لقب ارسلان‌خان گرفت) با بُک پوراج فرمانروای اقوام غیرمسلمان ترک جنگید و حدود هزار خانوار از آنان را به شرط مسلمان شدن در حدود ۴۳۴ هجری اجازه داد که در اطراف کاشغر و بلاساغون سکونت کنند و به تدریج، دیگر ساکنان ترکستان شرقی، دین اسلام را از قرن پنجم هجری به بعد پذیرفتند. اما در نیمه دوم قرن مذکور، هنوز بخشی از ایغورها آئینی جز اسلام داشتند و به همین جهت است که محمود کاشغری مؤلف کتاب *دیوان لغات‌الترک* که در فاصله ۴۶۳ تا ۴۶۷ هجری آن را تالیف کرده است. ایغورهای غیرمسلمان را «تات» یا «تت» می‌نامد که معنی اصلی کلمه «فارسی‌زبان ایرانی تبار» یا «آریایی نژاد» است اما کلمه معنی دیگری هم دارد و آن بیگانه یا غیرخودی است. کاشغری از ایغورهای غیرمسلمان و به تعبیر خودش تاتها، معنی اخیر را در نظر داشته است که آنان را در عقیده و دین نسبت به مسلمانان، بیگانه و غیرخودی گفته است نه در قومیت و دیگر مظاهر اجتماعی.

به موازات نفوذ اسلام از مغرب، از مشرق یعنی از راه دریا نیز با بازرگانان و دریانوردان و مسافران ایرانی این دین به جنوب شرقی و جنوب چین رسیده است بخصوص در دوران استیلای مغولان، در نواحی کانتون و استانهای هنان و دینان نفوذ کرده و پیروانی یافته است. آنچه مهم است اینکه اسلام، چه از مغرب و چه از راه دریا و مشرق، بر بال زبان فارسی به چین رسیده است. از اینجاست که گذشته از نام نمازهای پنج‌گانه، دستورالعمل مقدمات نماز و دعاهای ویژه نقارناتب و تعقیبات و دعاهای عیدهای مذهبی و غیره همه فارسی بوده است و تا این زمان نیز هست.

از ذکر مظاهر مدنیت ایران در پیش از اسلام که به چین نفوذ کرده و از روابط تجاری و نیز از وصلت خاندانهای ایرانی و چینی و پناهنده شدن یکی از شاهزادگان ساسانی پس از سقوط دولت ساسانیان با انبوه اطرافیان خود به چین و باز شدن پای ایرانیان در دوران مغولان به تمام سرزمین چین و نفوذ تمدن ایرانی و زبان فارسی و نیز رواج روایات اسطوره‌ای ملی که بی‌شک یادگار دوران تسلط سخوارهاست، به سبب کمبود وقت می‌گذریم.

لغت «پو» به معنی فارسی و لغت «تا» به معنی تاک بارز و «پوتا» به معنی انگور و نیز لغت «شیر» که با نام خود این جانور به آن سرزمین رفته است و نیز اسامی محلها چون «کوه افراسیاب» و «جوی فریاد» و «چشمه رستم» که آن پهلوان ایرانی از آن آب نوشیده و درختی که تقدس خود را از تکیه دادن رستم به آن دارد و دو یقه کنار راه تاشغر به شاقورغان (پانزده کیلومتری شمال تاشغور فلات) که از تکانده شدن خاک چکمه‌های رستم پس از بز دستی به تن با افراسیاب پیدا شده و بسیاری مطالب روایی جز اینها و سرانجام اقامت تاجیکان اسماعیلی مذهب در نواحی کوهستانی سرد دوردست با زمستانهای حدود ده ماهه، برای ایمن ماندن از حمله مخالفان، یادآور پناهنده شدن با خر خردست به یمگان بدخشان از بیم «دونان از نماز خویش ساهون».

تاجیکان فارسی‌زبان پیرو مذهب شیعه اسماعیلی بیشتر مقیم شهر تاشقورغان (ورشیده قدیم به معنی بر آفتاب) در ناحیه سر کوه (سر قد) در فاصله سیصد کیلومتری جنوب غربی کاشغر هستند و نیز در آبادیهای یارکند-پسکام-گلما-قارلیق-قولجا-تنزنا-ب-براغل-تغرمه (نیمی از سکنه قرقیزند)-کزعون-سرخ جلفا-قراچغور-تغلان شاه-چیچیک لیک-پس بلدر-آستن



بلدر- و چه (که خود مرکب از سه آبادی و خلیج ده- شرف ده و قراخ است)- شنار قلعه- شنیده- تارباش- پیل- پیچان بارو- پزشکان- برومسال (عده‌ای از ساکنان اهل سنت هستند)- تنگ (تونگ)- کنگر- بالاکنگر- دارا- کاندلاخج- قلا- فوقوش لق- (تعدادی از سکنه ایغورند)- تار سکونت دارند.

در کاشغر پنج خانوار تاجیک‌اند، که از جمله خانواده زلال یعقوب است و وی ۲۵ سال حاکم کاشغر بود و سپس نماینده ایالت در مجلس شد. فرزندش یعقوب‌خان دانشجوی فارسی‌خوان من در پکن بود.

دیگر، خانواده ضمیر، که عاتکه ضمیر، مادر ضمیر دانشجوی فارسی‌خوان من در پکن، شاعره‌ای نامبردار است و دیوان شعری دارد که به ایغوری چاپ شده است و کتاب مصوری از اصول و قواعد انواع رقصهای محلی با لباسها و آداب که در دست تالیف و طبع دارد که ممکن است تا حال منتشر شده باشد.

از تاشقورغان راه آسفالته‌ای به پاکستان می‌رود و در فاصله شهر تا سرحد، بر قلعه گهیند و قیریوند (به معنی راه کوه) می‌گذرد و به آبادی خون جراب در سرحد می‌رسد. سپس داخل پاکستان می‌گردد و آنجا از پیرالی و سوست و گل گیت می‌گذرد و به پیشاور منتهی می‌شود. شهر کاشغر، که حد شرقی فرمانروایی دولت سلجوقی بوده است و به قول امیر سغری حلب حد غربی آن، ملتقای دو جاده ابریشم است.

این جاده که از شهر سنی در استان شن‌سی، پایتخت قدیم، چین آغاز می‌شده، شعبه‌ای از آن مستقیماً به کاشغر می‌آمده است و شعبه دیگر آن، ابتدا به سمت جنوب و سپس به سمت مغرب می‌پیچیده و در حقیقت صحرای سوزان تکلاماکان را دور می‌زده است و به شهر ختن می‌رسیده و از آنجا با عبور از آبادیهای کاقلیق و پسکام و یارکند و بنی شهر (بینسا) و طی پانصد کیلومتر مسافت به کاشغر می‌رسیده، سپس هر دو راه مورد اشاره یکی شده و به سوی غرب می‌رفته و به شهر فرغانه می‌رسیده و وارد مارواءالنهر و سپس خراسان بزرگ می‌شده است.

کاروانهای عازم هند، از کاشغر به اپال، در پنجاه کیلومتری غرب کاشغر، می‌رفته و از آنجا دره رودخانه گز (گز دریا) و آبادیهای چیچک کیک را طی می‌کرد و از کنار قلعه تاشقورغان و



قلعه گهپند و آبادی خون جراب در سرحد می گذشته و وارد هند قدیم (پاکستان فعلی) می شده است. آنگاه از هند و راه دریای عمان و اقیانوس هند به جنوب ایران و غرب عربستان می رفته کالای خود را به روم شرقی می رسانده است.

برای رسیدن به تاشقوزغان از کاشغر باید به سوی جنوب غربی روانه شد و از اسکی شهر ورود کاشغر گذشت و یکی دو آبادی دیگر را پشت سر نهاد و سپس به ناحیه سرسبز آپال رسید در پنجاه کیلومتری کاشغر قبر محمود کاشغری مؤلف *دیوان لغات الترک* را بر فراز تپه ای با بنایی آبرومند و قبرستان مجاور آن را که سنگهای دیرینه دارد زیارت کرد.

پس از آپال از آبادیهای دیگر باید گذشت که از ذکر نام آنها می گذریم. اما از پیامبر یعنی بام دنیا و هوای لطیف و آسمان آبی تماشایی آن، که در هیچ جای جهان آن درخشانی و پاکی را ندارد، نمی توان چشم پوشید، بیهوده نیست که کاشغری در *دیوان لغات الترک* آورده است: «از رسول خدا (ص) به روایت شیخ امام زاهد حسین بن خلف کاشغری با چند واسطه روایت است که فرمود: خدای عزوجل می گوید مرا لشکری است که ایشان را ترک نام دادم و مسکنشان را در مشرق زمین قرار داده ام ... و فضیلتی است ایشان را بر جمله آفریدگان که نامگذاری ایشان را خود خدای عزوجل مباشرت و ولایت کرده است و ایشان را در بلندترین جایگاه و پاکیزه ترین هوا از کرده زمین سکونت داده و آنان را از لشکریان خود نامیده است. به اضافه آنچه در خود ترکان از زیبایی و خوشرویی و نمکینی و مراعات حرمت پیران و دلیری و فخر و دیگر چیزهاست که همه استحقاق ستایش و مدح دارند».

ناحیه تاشقوزغان با مرز کشور همسایه شمالی (ازبکستان فعلی) پانزده تا پنجاه کیلومتر فاصله دارد. مغرب شهر را کوهستان ممتدی فرا گرفته است که جزء پیامبر کوچک است، پیامبر با بام دنیا که یاد کردیم محل اتصال مهم ترین سلسله کوههای آسیا، یعنی تیان شان و آلتانی و قراقوم و هندوکش است و از نظر ساختمان به دو بخش شرقی (پالیز بزرگ) و غربی (پالیز خرد) تقسیم می شود و هر دو پالیز میان کوههای چین و افغانستان و از پاکستان منقسم است. پیشرفتگی باریکی از خاک افغانستان به سوی شرق که شمال آن ازبکستان و جنوب آن جامو و کشمیر است و به مرز یک صد کیلومتری مشترک با کشور چین منتهی می گردد بخشی از پامیر غربی است با



نام «واخسان» که عرض برخی از قسمتهای باریک آن از ده تا پانزده کیلومتر کمتر است و به سبب کثرت برف و یخچالهای طبیعی دائمی و وزش بادهای منطقه‌ای و زمستانهای طولانی نفوس آن کم و آبادیهایش کوچک است.

آبادی «افتار» در پنجاه کیلومتری جنوب تاشقورغان مقابل این باریکه واقع و سرچشمه روخانه‌ای است با نام «جوی فرهاد» که از شرق تاشقورغان می‌گذرد و به آبهای ناحیه «وجه» می‌پیوندد و سپس با رود یادکند یکی می‌شود و در مسیر شمال و شمال شرقی خود به رود «تاریم» می‌ریزد.

در شرق شهر تاشقورغان، کوه بلند بالایی قامت افراشته است که خشک و بی‌گیاه است و می‌گویند از دیرین این کوه سبز و خرم و پر گل و گیاه بوده است. اما چون افراسیاب قصد جنگ با ایران کرد، آن کوه از این حرکت ناموزون و خصمانه خشک شد و طراوت و سرسبزی خود را از دست داد.

نرسیده به شهر (از جاده کاشغر) جماعت‌خانه یا جمع‌خانه و مسجد تاجیکان است و سپس خانه‌های آنان، خیابانی ممتد از غرب به شرق آسفالته حدود شیر فعلی را مشخص می‌سازد که در دو سوی آن، عمارات و خانه‌ها و بازار شهر ساخته شده است. مهمانخانه‌ای دو طبقه به نام پامیر با اتاقهای دارای حمام و وان و سالن ناهارخوری جداگانه نوساز دارد. موزه کوچک شهر با اشیایی از صنعت دست تاجیکان و کتابخانه شهر در محل واحدی قرار دارند.

قلعه شهر در شرق و مشرف به بستر رودخانه جوی فرهاد بر صخره‌ای بنا شده است و جانب شرق آن پرتگاه است و غیرقابل عبور و سه دیوار محکم داشته است که قسمتهایی از آنها در قسمت شرقی هنوز پابرجاست پریچ و خم و طولانی. در قسمت شمالی دیوار، ساختمانها با پیشامدگی و فرورفتگی ویران شده دیده می‌شود که بی‌شبهت به سراسب نیستند.

در بخش شمال شرقی بناهای مختلط کوچکی است در حدود یک ششم سطح قلعه، که بلندترین قسمت آن است و مرکز کار خانواده «کیان لونگ» در دوران فرمانروایی خاندان «چینگ» «مسچو» (۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱ میلادی) بوده است.



قلعه قبلاً در زمان سلطنت خاندان «هان» (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۳۰ میلادی) مرکز حکومت «پولی» و نیز مرکز دولت «کیه‌پان تو» بوده است. در دوره فرمانروایی سلسله «تانگ» (۶۰۸ تا ۹۰۷ میلادی) نقطه حیاتی در بخش جنوبی جاده ابریشم به‌شمار می‌آمده و پادگان نظامی داشته است. حصار قلعه، دیوار مضاعف دو جداره داشته است، یکی بلندتر که به منزله سنگر بوده است با دو پشت شیار و یکی کوتاه‌تر.

در قسمت‌های شمالی و جنوبی حصار چند دروازه است. به‌سوی داخل در دیوارها طاقچه‌ها مانندهایی دیده می‌شود که احتمالاً آخور اسبان بوده است. خیابان مانندی قسمت شرقی قلعه را از قسمت غربی جدا می‌سازد. سطح قلعه را سنگهایی که سابقاً در بناها به‌کار می‌رفت پوشانده است. جماعتخانه کوچکی مجاور قلعه است که به ساکنان سنی مذهب شهر تعلق دارد. تاجیکان آداب و رسوم خاص در مراسم عزا و جشنهای ملی و مذهبی دارند. عید «چد چدر» عید بهار است برای پاکیزه کردن خانه‌ها؛ عید پلیک (به معنی فتیله چراغ) در پانزده شعبان یادآور عید پانزدهم شعبان شیعیان اثنی‌عشری است.

عید «زئور» عیدی است برای شروع آبیاری از سوم فروردین تا سوم اردیبهشت که در آن فاصله، یخهای مزارع را می‌شکنند تا زمین زودتر برای کشت آماده شود. جشن «تنم زوانت» عید شخم‌زنی است که به‌دنبال عید آبیاری برگزار می‌شود. عید قربان مهم‌ترین اعیاد است. در این عید، بره سفید سیاه چشمی را که پرورنده‌اند قربانی می‌کنند بر بالای بام تا خونس از دیوار سرازیر شود و هر کس از آن خون، خالی بر رخسار خود می‌گذارد. سپس گوشتش را به جمخانه می‌برند و غذا تهیه می‌کنند و دسته‌جمعی می‌خورند.

عید فطر، عید دیگر اسلامی است که با دعا و نماز برگزار می‌شود. زبان تاجیکان فارسی کهنی است با لغات خاص و ضمایر ویژه. اما خط اختصاصی ندارد. از خط ایغوری استفاده می‌کنند که ۲۴ حرف فارسی دارد با دو حرف «ق» و «ث»- برای حرکات مصوت «ه» را برای فتحه پازیر و دندان‌ه یاء بدون نقطه «د» برای کسره یا زیر و او را «و» برای ضمه یا پیش و حرف واو با یک نقطه روی آن را «و» برای تلفظی نظیر (eu) فرانسه و باز حرف واو را با علامتی نظیر عدد هفت کوچک روی آن «و^۷» برای صامت واو به‌کار می‌برند.



حرف دیگری دارند که تلفظ آن برای غیرتاجیکان بسیار دشوار است در آن زبان، مصوت با علامت خاص وجود ندارد. بحث درباره لغات و زبان تاجیکان نیازمند وقت بسیار و از حوصله این مقاله بیرون است. می‌توان گفت که به زبانهای کهن ایران اوستایی و فارسی میانه نزدیک‌تر است تا فارسی پس از اسلام.

از خصوصیات دیگر تاجیکان چین رفتار محبت‌آمیز و انسانی آنها با یکدیگر است. این مردم به کار تجارت و داد و ستد گرایش ندارند. از دسترنج خود که زراعت و نیز گله‌داری است استفاده می‌کنند. میان خودشان خرید و فروش نیست و اگر کسی به چیزی نیاز داشته باشد مثلاً گوسفندی بخواهد از دیگری می‌گیرد و سپس مشابه آن را به او می‌دهد.

نزاع و گفت‌وگو میان آنان نیست. پیروان آنجا حکایت کردند که به روایت از پدرانشان نزدیک پانصد سال است که در میانشان قتلی اتفاق نیفتاده است.

در برخورد با یکدیگر، پس از سلام اظهار ادب می‌کنند و دست بزرگسالان را می‌بوسند و زنان نیز همین روش را با هم دارند. دلگیریها و نقارها را نمی‌گذارند به حد اختلاف و کینه‌ورزی بکشد. پیران و آموزگاران با ملایمت گرد هر ناملایمی را از خاطرهای می‌زدایند.

بی‌شک اعتقادات دینی و وضع نامساعد محیط زندگی و پرهیز از اقوامی که از لحاظ زبان و اعتقادات مذهبی با آنان سازگاری نداشته‌اند از عوامل مهم این همبستگی‌ها و مهربانی‌ها بوده است.

شادروان دکتر لطفعلی صورتگر، استاد دانشگاه تهران، قطعه شعری با عنوان «فردوس شاعر» دارد که همان را همشهریان با ذوق شیرازی او بر سنگ مزارش، که در مجاورت مقبره حافظ است، نقب کرده‌اند. بی‌آنکه تاجیکان و دیار آنان را بشناسد گویی آن قطعه را در وصف آن مردم و سرزمینشان سروده است:

با قرائت ابیاتی از آن قطعه ختم نقال می‌کنم:

کانجا نکند حسرت و اندوه گذاری	گویند در اقصای جهانست دیاری
فرخنده زمین بود و نغز دیاری	آنجا نبود ظلمی و هر جا که چنین است
هرگز ز خطائی نشستسته ست غباری	خلقی همه تا کرده گناهند و به دلشان



پیران جهان‌نیده به هر کار قراری
چون روز شود هر که رود از پی کاری
خندند و می‌آرند اگر هست بهاری

نبود ستم و جور در آنجا که گذارند
شب محفل آراسته دارند زن و مرد
خیزند و خیز آرند اگر هست خزانی